



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال پانزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۸۴-۱۵۷

## تحلیل کارکردهای گفتمانی رمان «سال بلوا» با رویکرد نورمن فرکلاف<sup>۱</sup>

طناز تیموری<sup>۲</sup>، سید احمد پارسا<sup>۳</sup>، یادگار کریمی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

### چکیده

زندگی ساختگی (تخیلی) در یک رمان از واقعیت‌های اجتماعی روزمره، روابط قدرت و ایدئولوژی‌های مختلف جدایی‌ناپذیر است و نویسنده بر مبنای اعتقادات خود از زبان به شیوه‌های گوناگونی برای بازنمایی آن‌ها بهره می‌گیرد. درک چگونگی و چرایی گرایش‌های فکری و باورهای این نویسندگان، به خلق جذابیت‌های بسیاری در میان پژوهشگران و منتقدان ادبی دامن زده‌است، تا ضرورت کاربست روش تحلیل متن برجسته شود. در این میان، تحلیل گفتمان انتقادی به‌عنوان روشی کارآمد چنین ضرورتی را پوشش داده‌است. پژوهش حاضر برای فهم کارکردهای گفتمانی رمان «سال بلوا» نوشته عباس معروفی (Maroofi, 1990)، که بخشی از واقعیت‌های تاریخ معاصر ایران را روایت می‌کند، رویکرد فرکلاف (Fairclough, 2000) را برگزیده‌است. یافته‌ها نشان می‌دهد در سطح توصیف؛ کاربست واژه‌ها و عبارت‌ها، بازنمایی‌کننده استبداد، خشونت علیه زنان، خفقان سیاسی- اجتماعی با استفاده از هم‌معنایی، واژه‌های غیر رسمی، باهم‌آیی، وجهیت، دشواژه و تقابل‌های دوگانه از فراوانی بالایی برخوردار بوده‌است؛ در

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2023.40800.2199

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1402.15.47.6.1

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران؛

tannaz.teymouri@uok.ac.ir

<sup>۳</sup> استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران (نویسنده مسئول)؛

a.parsa@uok.ac.ir

<sup>۴</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران؛

y.karimi@uok.ac.ir

سطح تفسیر و از نظر بافت موقعیتی و بینامتنیت، این رمان، تحت تأثیر اندیشه‌های ملی-مذهبی پیش و پس از اسلام، دفاع از حقوق زنان و اندیشه‌های مبارزه با استثمار و استبداد است و در سطح تبیین نیز می‌توان تقابل گفتمان‌های ایرانی-غیرایرانی، اقتدار مردانه-انقیاد زنانه و تقابل مردم-حکومت را دریافت کرد.

**واژه‌های کلیدی:** تحلیل گفتمان انتقادی، رمان سال بلوا، حقوق زنان، هویت ملی، ایدئولوژی ضداستعماری.

## ۱. مقدمه

ادبیات، شکلی از یافته‌های تکاپوی هنری خلاقانه و پیچیدگی زندگی انسان است که از زبان به‌عنوان میانجی بهره می‌گیرند و زبان یک ماده خام ادبی است. رمان، شکلی از ادبیات و ترکیبی از واقعیت، تخیل و آرمان‌گرایی است که واقعیت جهان هستی، رفتار تجربه‌شده و تمرین‌شده انسان‌ها را نشان می‌دهد. زندگی ساختگی (تخیل) در یک رمان را بی‌گمان نمی‌توان از واقعیت‌های اجتماعی روزمره، مناسبت‌های قدرت و ایدئولوژی‌های مختلف جدا کرد؛ به بیان دیگر، رمان می‌تواند بسیاری از جنبه‌های زندگی همچون جنبه‌های غم‌انگیز و خنده‌آور را در اندیشه بیاورد. انسان‌ها، ایده‌ها و هدف‌های واقعی را بهتر در موقعیت‌های روزمره آشکار می‌کنند و در شرایط سیاسی-اجتماعی، این موقعیت‌های روزمره را به تصویر می‌کشند و آن را به متن می‌آورند.

فهم مناسبات قدرت و ایدئولوژی حاکم بر متن، روشی است که امروزه در تحلیل گفتمان انتقادی به‌عنوان یکی از ابزارهای متن‌پژوهی به بسیاری از حوزه‌های علوم انسانی راه یافته‌است و گیرایی چنین جستارهایی با استقبال چشمگیری از سوی منتقدان ادبیات سیاسی-اجتماعی معاصر روبه‌رو شده‌است. بر این مبنای، واکاوی گفتمان انتقادی، به‌منزله یک روش تحلیلی روا و ارزشمند، این امکان را برای منتقدان فراهم می‌کند تا یک متن را در بستری که در آن زاده شده، دریابند. «ظهور تحلیل گفتمان انتقادی [که] به ابتدای دهه ۱۹۹۰ برمی‌گردد» (Wodak & Meyer, 2009, p. 67) خود شکلی از گفتمان است که برای نقد دانشگاهی کنش‌ها، رویدادها، عملکردها و ساختارهای اجتماعی با تمرکز بر گفتمان تخصصی می‌شود و می‌تواند به‌عنوان شکلی از استدلال عملی در نظر گرفته شود» (Fairclough, 2013, p. 23)، از این رو، «دغدغه‌های آن پیرامون موضوع‌های اجتماعی مانند نابرابری اجتماعی، بی‌عدالتی، نژادپرستی، ایدئولوژی، هژمونی، سوءاستفاده از قدرت و روابط قدرت از طریق تحلیل ویژگی‌های زبانی گفتمان و ساختارهای گفتمانی و ارتباط آن با ساختارهای اجتماعی و شناخت اجتماعی است»

(Al Kayed, 2020, p. 244) که لایه‌های پنهان آثار و نوشته‌های ادبی را نیز می‌توان به واسطه آن آشکار کرد. به بیان دیگر، «در تحلیل گفتمان انتقادی، زبان‌شناس سعی دارد با به کارگیری سازوکارهای مناسب بین پیام نهفته در متن که بر پایه دیدگاه اجتماعی خاصی سامان یافته‌است، با چگونگی بیان ارتباط برقرار نماید و توجیه لازم در باب شکل‌گیری پیام نهفته را فراهم آورد» (Yarmohammadi, 2002, p.105).

نگارش رمان سال بلوا در دههٔ هفتاد شمسی به انجام رسیده‌است، بنابراین، از جنبهٔ تاریخی، متن، رویدادهای مربوط به سال‌های حکومت پهلوی (حکومت رضاشاه و بخشی از حکومت محمدرضا شاه) را بازگو می‌کند. معروفی در این رمان، به‌روشنی بسیاری از زوایای فضای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایران را با شگردهای ویژه را نشان داده و آگاهانه در پی برساختن نتایجی در ذهن‌های خوانندگان است که بر پایهٔ آن شوری را در پیوند با آگاهی از تاریخ اجتماعی- سیاسی ایران در سال‌های ۱۲۹۰ برانگیزاند. بنابراین، پژوهش حاضر در پی بررسی گفتمان انتقادی رمان مورد بررسی با بهره‌گیری از مبانی روش‌شناختی نورمن فرکلاف (Fairclough, 2000; Fairclough, 2013) است، تا بتواند چگونگی کاربست زبان و فهم پیوندهای آن با وضعیت عمومی جامعه در زمان نگارش رمان و همچنین زمان تاریخی (بافت تاریخی) آن را دریابد.

## ۲. پیشینه پژوهش

در پیوند با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان انتقادی رمان با رویکرد نورمن فرکلاف، پژوهش‌های گوناگونی انجام گرفته‌است که در این جا مرتبط‌ترین آن‌ها با موضوع این پژوهش ارائه می‌شود: نتیجه پژوهش بهرامی راهنما و آریان (Bahrami & Arian, 2020) در «تحلیل گفتمان انتقادی رمان ماهی‌ها در شب می‌خوانند»، نوشتهٔ سودابه اشرفی، نشان داد که در سطح توصیف؛ کاربرد فراوان دُشوآزه‌ها از سوی مردها، گسستن کلام زنان، تقابل‌های دوگانه، قرارگرفتن قهرمان در آشپزخانه و خانه، فراوانی بالای وجه اخباری در راستای قطعیت کلام، کنشگر بودن زن‌ها و به کار بردن واژه‌های استعاری، نمودی برجسته دارد. در سطح تفسیر و از دیدگاه بینامتنیت، این رمان، تحت تأثیر آرای ویرجینیا وولف و سیمون دوپوار در راستای اعتراض به وضعیت زن‌ها به رشته تحریر درآمده‌است. در سطح تبیین نیز می‌توان به هژمونی مردسالاری و قدرت‌یابی مردان و سرکوب زنان دست یافت. افزون بر این، یافته‌های زارع و همکاران (Zaare et al., 2020) با تکیه بر نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در بررسی رمان *الحرب فی بر مصر* اثر یوسف القعید، نمایانگر آن بود که نویسنده در سطح توصیف، با ایجاد تقابل‌ها و تضادهای معنایی و

کاربرد واژه‌های ویژه در پی بیان اندیشه‌های خویش است. وی در سطح تفسیر، به بافت موقعیتی، پیش فرض‌ها و میان‌متنی‌های گفتمان توجه دارد و چارچوب و موضوع مورد نظر خود را در قالب رمان و طی گفتمان‌ها بیان می‌کند. او در سطح تبیین بر آن است تا تأثیر ساختار اجتماعی در نوع گفتمان و تأثیر بازتولیدی که این گفتمان می‌تواند در تغییر ساختار بگذارد را به تصویر بکشد.

### ۳. دیدگاه نظری پژوهش

#### ۳.۱. تحلیل گفتمان انتقادی به مثابه نظریه

در دو دهه اخیر، اهمیت تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان یک رویکرد میان‌رشته‌ای برای توصیف و تحلیل متون با نگرش اجتماعی و سیاسی به صورت گسترده گسترش یافته است. روی هم رفته، «طرفداران این رویکرد تحلیلی، استدلال می‌کنند که رابطه پیچیده‌ای بین استفاده از زبان و نظام‌های اجتماعی - سیاسی با تأثیر متقابل یا کنش سازنده مشخص می‌شود و بسیاری از پژوهشگران علوم اجتماعی - به‌طور کلی - با دیدگاهی که متون را به عنوان مصنوعات می‌داند که واقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی معاصر را بازنمایی و ایجاد می‌کنند، راحت‌تر هستند» (Poole, 2010, p. 138). در این زمینه، نورمن فرکلاف (Fairclough, 2013) معتقد است که «تحلیل گفتمان انتقادی، سنت انتقادی را در تحلیل اجتماعی وارد پژوهش‌های زبانی می‌کند و به تحلیل اجتماعی انتقادی با تمرکز ویژه بر گفتمان و روابط بین گفتمان و دیگر عناصر اجتماعی (قدرت، ایدئولوژی‌ها، نهادها، هویت‌های اجتماعی و موارد مشابه) کمک می‌کند. تحلیل اجتماعی انتقادی، نقد هنجاری و تبیینی است. نقد هنجاری است؛ زیرا صرفاً واقعیت‌های موجود را توصیف نمی‌کند، بلکه آن‌ها را ارزیابی می‌کند، میزان سازگاری آن‌ها با ارزش‌هایی را می‌سنجد که (به‌طور مشروط) برای جوامع عادلانه یا شایسته (مانند الزامات معینی برای رفاه انسان‌ها) اساسی انگاشته می‌شوند. نقد تبیینی است؛ زیرا فقط واقعیت‌های موجود را توصیف و ارزیابی نمی‌کند، بلکه در پی توضیح آن‌هاست، مثلاً با نشان دادن آن‌ها به عنوان تأثیرات ساختارها یا سازوکارها و یا نیروهایی که تحلیل‌گر فرض می‌کند و می‌خواهد واقعیت آن‌ها را آزمایش کند» (Fairclough, 2013, p. 178).

«در انگاره‌های متأخر فرکلاف، تحلیل گفتمان انتقادی، در چارچوب تمایزات بین سه سطح زندگی اجتماعی بازتعبیر شده است، این سه سطح عبارتند از: سطح ساختارهای اجتماعی، سطح کنش‌های اجتماعی و سطح رخدادها و فعالیت‌های اجتماعی. در این میان، کنش‌های اجتماعی، نقش میانجی را بین ساختارهای انتزاعی و رخدادهای اجتماعی بر عهده دارند. هر سه سطح دارای مؤلفه و بُعدی نشانه‌شناختی (زبانی - گفتمانی) هستند. این سه سطح عبارتند از: ۱- زبان‌ها (سطح

ساختارها) ۲- توالی گفتمان‌ها (سطح کنش‌ها) ۳- متن (سطح رخدادها و فعالیت‌ها). در این انگاره همچنین تحلیل گفتمان انتقادی، شکلی از تحلیل رابطه‌ای انگاشته می‌شود که به‌ویژه کانون تمرکز آن، تحلیل رابطه موجود در بین ۱: مؤلفه‌های نشانه‌شناختی و غیر نشانه‌شناختی ۲: رابطه سطوح بین متن و توالی گفتمان و ۳: روابط درون‌متنی و درون‌گفتمانی» (Fairclough, 2010, p. 163-164). به این ترتیب، «تحلیل گفتمان انتقادی در بررسی پدیده‌های زبانی و اعمال گفتمانی، به فرایندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی، سلطه و قدرت، پیش‌فرض‌های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان، بازتولید اجتماعی ایدئولوژی زور، قدرت و سلطه و نابرابری در گفتمان توجه کرده و عناصر زبانی و غیر زبانی را به‌همراه دانش زمینه‌ای کنشگران، هدف و موضوع مطالعه خود قرار می‌دهد» (Fairclough, 2000, p. 12). بر این مبنای «گفتمان، گونه‌ای کنش اجتماعی است که در تولید اجتماعی، شامل دانش، هویت‌ها و روابط اجتماعی، در نتیجه حفظ الگوهای اجتماعی خاص نقش دارد» (Jorgensen & Phillips, 2010, p. 24).

#### ۴. تحلیل گفتمان انتقادی به‌مثابه روش

از نگاهی کلی «روش تحلیل گفتمانی فرکلاف از سه سطح تشکیل می‌شود؛ سطح توصیف، که در این سطح، متن بر اساس مشخصه‌های زبان‌شناختی خاص موجود در گفتمان توصیف می‌شود. در سطح تفسیر، روابط موجود بین فرآیندهایی که باعث تولید و درک گفتمان موردنظر می‌شود و تأثیر انتخاب‌ها در پیکره گفتمان (از لحاظ واژگان و ساخت و [موارد مشابه]) مورد بررسی قرار می‌گیرد. در سطح سوم که سطح تبیین نام دارد، به توضیح و چرایی رابطه بین عناصر گفتمانی و اجتماع می‌پردازد؛ یعنی هدف آن، توضیح تأثیر گفتمان خاص در چارچوب عمل اجتماعی، با توجه به پیشینه فرهنگی آن گفتمان و دلایل انتخاب و به‌کارگیری واژگان خاص در متن می‌باشد» (Aghagolzadeh, 2015, p. 129).

#### ۴.۱. سطح توصیف

در مرحله توصیف، متن در سه سطح واژگان، ساختارهای نحوی و ساختار متن بررسی می‌شود. بهره‌گیری از واژه‌های رسمی یا محاوره‌ای، سازه‌های دستوری و ضمیرهای به‌کاررفته در متن و شناسایی استعاره‌های موجود در متن، برخی از مسائلی هستند که در این بخش بررسی می‌شوند. «مطابق این نوع تحلیل، باید به این مسائل پرداخت که از جنبه ایدئولوژیک چه نوعی از روابط معنایی (هم‌معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی) بین واژه‌ها وجود دارد؟ واژه‌ها رسمی‌اند یا

محاوره‌ای؟ جمله‌ها بیشتر از نوع معلوم‌اند یا مجهول؟ از کدام وجه خبری، پرسشی یا امری بهره گرفته شده‌است؟ آیا ضمیرهای «ما» و «شما» به کار گرفته شده‌است؟ شیوه کاربرد آن‌ها چگونه است؟» (Jorgensen & Phillips, 2010, p. 170-171).

#### ۴.۲. سطح تفسیر

تفسیرها، معمولاً ترکیبی از درون‌مایه‌های متن و ذهنیت مفسر هستند. منظور فرکلاف از «ذهنیت مفسر» دانش زمینه‌ای است که مفسر در تفسیر متن به کار می‌بندد. در واقع، از دیدگاه مفسر «ویژگی‌های صوری متن به منزله سرنخ‌هایی هستند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازند و تفسیر، فرآورده ارتباط متقابل این سرنخ‌ها و دانش زمینه‌ای ذهن مفسر خواهد بود» (Fairclough, 1996, p. 141). بحث اصلی فرکلاف در این بخش فرعی این است که مفهوم تمایز نیافته دانش زمینه‌ای که دارای چنین ارزش گسترده‌ای در تحلیل گفتمان توصیفی است، تحلیل گفتمان را در موقعیت بازتولید (غیر انتقادی) برخی اثرات ایدئولوژیک قرار می‌دهد. مفهوم دانش زمینه‌ای، جنبه‌های گوناگون «مواد زمینه‌ای» را که در تعامل باورها، ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و همچنین دانش به‌طور مناسب به نام «دانش» برگرفته می‌شود، کاهش می‌دهد. «دانش» مستلزم دانستن حقایق است، حقایقی رمزگذاری شده در گزاره‌هایی که به‌طور مستقیم و شفاف با آن‌ها مرتبط است. ولی «ایدئولوژی»، شامل بازنمایی «جهان» از منظر یک علاقه‌خاص است، به‌طوری که رابطه بین گزاره و واقعیت شفاف نیست، بلکه با واسطه فعالیت بازنمایی است. بنابراین ایدئولوژی را نمی‌توان بدون تحریف به «دانش» فرو کاست» (Fairclough, 1996, p. 754).

#### ۴.۳. سطح تبیین

از دید فرکلاف، «تبیین، ادامه‌دهنده تفسیر است. هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به‌عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است» (Fairclough, 2000, P. 214) و «گفتمان را به منزله کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی گفتمان را تعیین می‌بخشد و گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند در آن ساختارها بگذارند. منظور فرکلاف ساختارهای اجتماعی مناسبات قدرت است و هدف از فرایندها و اعمال اجتماعی، فرایندها و اعمال مربوط به مبارزه اجتماعی است. بنابراین تبیین، عبارت است از «دیدن گفتمان به‌عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در پیمانه مناسبات قدرت» (Fairclough, 2000, p. 245).

#### ۵. تحلیل داده‌ها

##### ۵.۱. توصیف

## ۵. ۱. ۱. گزینش واژگان

ایدئولوژی نهفته در متن را می‌توان با بهره‌گیری از دلالت‌های مفهومی واژه‌ها درک کرد. در رمان *سال بلوا*، نویسنده با بهره‌گیری از برخی واژه‌هایی که از جنبه مفهومی ارتباط نمادینی با باورها و ارزش‌های ملی-مذهبی دارند، در پی بازنمایی وضعیتی است که در آن، ساختار قدرت، توان خود را در خدمت فروپاشی این بنیان‌های هویت‌بخش اعتقادی به کار می‌برد، تا بقای خود را پشتیبانی نماید. معروفی، با بهره‌گیری از واژه‌هایی مانند «کوه پیغمبران»، «کافر قلعه» و «سنگسر» در پیوند با اسم مکان در ساختار نحوی زبان به انتقاد از گفتمانی پرداخته‌است که بر مبنای آن، مردم ایران (در این جا سنگسر) ناگزیر به پذیرش خواسته‌هایی می‌گردند که می‌توان آن را تحمیل اراده فرادست بر فرودست نامید.

یکی از شگردهای استعمارگران برای از بین بردن مقاومت کشورهای مستعمره، بهره‌گیری از حرب‌های نیرنگ و فریفتن است. همان‌گونه که «ملکوم آلمانی»، در رمان *سال بلوا* با بهره‌گیری از شگردهایی هوشمندانه، جسم و روان توده‌های مردم را تسخیر کرده‌است. در نمونه‌های یک و دو نیات استعماری آلمان در ایران در شخصیت «ملکوم» آشکار شده‌است که نویسنده آن را به عنوان یکی از ویژگی‌های وضعیت سال‌های منتهی به جنگ دوم جهانی نشان می‌دهد. پیوند زدن کوه پیغمبران به کافر قلعه، هدف ظاهری ملکوم برای چیره‌شدن بر یاغی‌ها به بهانه ایجاد پایداری اجتماعی است، بنابراین آن‌گونه که از بافتار متن فهمیده می‌شود، در باطن چنین هدفی، مانند‌گار کردن آشوب بر جامعه برای به انجام رساندن هدف‌های استعماری است. افزون بر این می‌توان، میان کافر قلعه و کوه پیغمبران گونه‌ای از تضاد را در نظر گرفت که بر اساس آن هدف استعمار را از بین بردن باورهای مذهبی مردم برای رسیدن به اهداف خود در نظر گرفت.

۱. «ملکوم گفته بود: ببینید من می‌خواهم کوه پیغمبران را به کافر قلعه مرتبط کنم تا نیروهای سرهنگ آذری از بالا به یاغی‌ها مسلط شوند...» (Maroofi, 2007, p. 92).

۲. «[ملکوم گفت:] ... من کوه پیغمبران را به کافر قلعه وصل می‌کنم، من راه آهن را از وسط شهر [سنگسر] عبور می‌دهم، من بزرگ‌ترین پل تاریخ را می‌سازم...» (Maroofi, 2007, p. 294).

در رمان *سال بلوا* می‌توان دو جبهه مدعی قدرت داخلی و خارجی را دید. مدعیان قدرت خارجی افرادی هستند که ملیتی غیر ایرانی دارند و در شخصیت افرادی همچون ملکوم آلمانی، به‌عنوان نماینده استعمار معرفی می‌شود. مدعیان قدرت داخلی نیز افراد و گروه‌هایی هستند که در دو جبهه رسمی (وابسته به حکومت) مانند، سرهنگ آذری و سروان خسروی و افراد و گروه‌های شورشی مانند، غلامحسین خان، ام‌الله خان و مانند آن قرار می‌گیرند. معروفی، افرادی را که

به صورت غیر رسمی سهمی در ساختار قدرت دارند، با استفاده از واژه «**خان**» لقب‌دهی کرده‌است و همین لقب، خود بیانگر جایگاه خاص این افراد در سیستم قدرت است. بنابراین «**خان**» به عنوان یک شاخص و لقب در ساختار نحوی زبان در جایی به کار گرفته می‌شود که در آن همواره تحمیل قدرت به نوعی برجسته می‌شود.

۳. «نوجه‌های حسین‌خان در کافر قلعه، ماه‌ها بود که سربازهای سرهنگ آذری را سر تیر داشتند» (Maroofi, 2007, p. 39).

۴. «ام‌الله‌خان سینه جلو داد: جناب سروان، به جان خودت، اشاره کنی سفره‌اش می‌کنم» (Maroofi, 2007, p. 103).

۵. «فتح‌الله‌خان گفت: آن تپه را می‌بینی؟ از آنجا می‌توانیم بزیم» (Maroofi, 2007, p. 309).  
به کار بردن اسم «حسینا» و ترسیم شخصیت وی به عنوان قهرمان پرابلماتیک (به تعبیر گلدمن) دلالتی است که از جنبه مفهومی یادآور شخصیت‌های امام حسین (ع) و مبارزه او در برابر نادرستی و همچنین سیاوش یکی از پهلوانان اسطوره‌ای ایران در شاهنامه فردوسی و مظلوم واقع شدنش است. معروفی، مبارزه و مقاومتی را که به حسینا نسبت داده می‌شود، به دال مرکزی گفتگویی تبدیل کرده‌است که با نبرد در برابر ساختار قدرت حاکم، عشق پاک او به نوشافرین، گرفتن جان وی به وسیله پسران آقاجانی مفصل‌بندی شده‌است.

۶. «سرها به طرف جای خالی حسینا برگشت - حسینا که سنگ تراش نیست - پس چکاره است؟ - کوزه گر - یکی از بین جماعت از میان لایه‌ای دود گفت: عاشق پیشه - مردی گفت: همان که میرزا حبیب را کشت و شهربانی را آتش زد؟».

۷. «پسران آقاجانی از دو روز پیش به قصد کشتن حسینا موزرشان را در لیفه شلوار گذاشته بودند» (Maroofi, 2007, p. 309).

در سراسر رمان سال بلوا، کاربست واژه «**دار**» به شیوه‌های گوناگون جبهه‌گیری‌هایی دوگانه‌ای را بر ساخته‌است. از یک سو نمایندگان رژیم سیاسی و عوامل استعمار، که نماینده قشر استبدادی حاکمیت هستند، برای استمرار وضعیت موجود، «دار» را یک بایستگی می‌پندارند، در مقابل، افراد و گروه‌هایی چون میرزا حسن که تمثیل آگاهی ملی است چنین ضرورتی را انکار می‌کنند. تقابل و صف‌آرایی این جبهه‌ها در سال بلوا مهم‌ترین مسائل را پیکربندی کرده‌است. شش بخش از هفت بخش سال بلوا با توصیف این واژه آغاز می‌شود و بهره‌گیری گوناگون از آن، تلاشی برای نشان دادن حاکمیت مستبدی است که جامعه ایران آن روز را در بر گرفته‌است. افزون بر این، بهره‌گیری از این واژه در این متن، وابستگی فکری نویسنده را به مشاهیر عرفان ایران



مانند منصور حلاج، حسنک وزیر، عین‌القضات همدانی و موارد مشابه را نشان می‌دهد که باور و ایمان راستین‌شان سرانجام به دارزدن آن‌ها انجامید و از مفهوم نمادین آن برای بازنمایی ایدئولوژی خود بهره برده‌است.

۸. «دار سایه درازی داشت، وحشتناک و عجیب» (Maroofi, 2007, p. 9)

۹. «دار آونگ خاطرهای ما در ساعت تاریخ بود» (Maroofi, 2007, p. 135).

۱۰. «میرزا حسن گفت: سایه دار شوم است» (Maroofi, 2007, p. 219).

«شب» از دیگر واژه‌های پربسامد متن است که کاربردی پویا دارد و با معناها و مفهومی‌های گوناگون «نشان‌دهنده جامعه ستم‌زده‌ای است که از شدت ظلم و ستم حاکم افسرده شده‌است» (Parsa & Moradi, 2015, p. 50-51). در سال بلوا برای توصیف وضعیت‌های بسیاری از آن بهره گرفته می‌شود و به صورت ضمنی با ترس، انفعال توده‌ها، تجاوز، پریشانی، قتل، غارت و خفقان و موارد مشابه مجموعه‌ای از واژه‌های شبکه معنایی محکمی را در کل اثر تشکیل داده‌اند.

۱۱. «آن شب فهمیدم که به همین سادگی آدم اسیر می‌شود و هیچ کاری هم نمی‌شود کرد...» (Maroofi, 2007, p. 48).

۱۲. «همان شب بود که عده‌ای از یاغی‌ها به سرکردگی عباس آقا سیبل مست به شهر حمله کردند» (Maroofi, 2007, p. 54).

واژه «خاک» در سال بلوا، بازنمایی یک امر مقدس است و با مفاهیمی چون عشق، دلدادگی و پاکبازی ارتباط معنایی پایداری دارد و موضوع مقاومت افرادی است که عشق و وطن را مقدس می‌شمارند. ارتباط میان «خاک» و «بو» در بسیاری از پاره‌گفته‌هایی که از آن استفاده بهره گرفته شده‌است، می‌تواند نشان‌دهنده ارزش‌های فرامادی به‌عنوان یک توجیه ایدئولوژیکی برای مبارزه و مقاومت جهت رسیدن به یک هدف والا باشد.

۱۳. «بوی خاک می‌داد، بوی خاک همه تاریخ، بوی شمعدانی‌های پدر، و آن عزیزترین چیزی بود که در زندگی‌ام داشتم» (Maroofi, 2007, p. 13).

۱۴. «بوی خاک مستم کرد، لب‌هام را روی لب‌های سردش گذاشتم و بوی خاک را در تمام وجودم گذراندم» (Maroofi, 2007, p. 275).

یکی دیگر از واژه‌هایی که در سال بلوا به‌عنوان موضوعی که در گفتمان استبدادستیز به‌عنوان دریافت‌کننده کنش مورد توجه بوده‌است، واژه «مردم» است. بار ایدئولوژیکی مردم همواره در هم‌نشینی با مفاهیمی بازنمایی می‌شود که می‌توان نوعی «قداست» را از آن دریافت کرد. در گزاره‌های زیر نمونه‌هایی از این دست ارائه شده‌است:

۱۵. «سروان خسروی گفت که مردم با این کار حمایتشان را از دار نشان دادند» (Maroofi, 2007, p. 120).

۱۶. «میرزا حسن گفت: سایه دار شوم است، جناب سروان، من این چیزها را برای مردم شهرم نمی‌پسندم» (Maroofi, 2007, p. 219).

۱۷. «میرزا حسن گفت: با مردم در نیفت. سروان خسروی سر اسبش را به پایین برگرداند: همه این کارها را به خاطر مردم می‌کنیم» (Maroofi, 2007, p. 113).

در کنار مفاهیمی که دال بر بازنمایی قداست مردمی است، می‌توان به آشفتگی توده‌های مردم توسط نظام حاکم اشاره کرد:

۱۸. «مردم وحشت‌زده،...، سرما امان مردم را بریده بود ... همه چیز علیه مردم» (Maroofi, 2007, p. 293).

از مسائلی که معروفی در رمان سال بلوا به نقد آن می‌پردازد این است که «زن»، همسان با مرد پنداشته نمی‌شود و گمان رایج بر فرمان‌برداری وی دلالت دارد. در این معنا زن، موجودی اجتماعی نیست و نمی‌تواند دارای جایگاه اجتماعی باشد. هم‌معنایی این واژه در سال بلوا، با پاره‌گفته‌ها و مفاهیمی نشان‌دهنده فرومایگی و فرمان‌بردار است و همواره به‌عنوان یک کالای زیر مالکیت از آن نام برده می‌شود. چنین برداشتی به‌عنوان یک قاعده ذهنی، گاهی به‌وسیله خود زن‌ها نیز بازتولید شده‌است. این نوع مطلق‌اندیشی و تیپ‌سازی ستیزه‌جویانه در مورد بد جلوه‌دادن زنان در رمان، فرآورده نگرش ایدئولوژیک و گفتمان غالب مردسالاری در جامعه است که در هر برهه‌ای از تاریخ، در مسیر زندگی زنان نمود می‌یابد. یکی دیگر از مصداق‌ها و جلوه‌های فرودستی زنان در رمان، نگاه شیء‌شدگی و جنسی‌بودن به زن است.

۱۹. «زن‌ها را باید روی صفر نگه داشت» (Maroofi, 2007, p. 94).

۲۰. «گاهی احساس می‌کردم زن موجودی است معلول و بی‌اراده که همه جرئت و شهامتش را می‌کشند تا بتوانند بر تریشان را به اثبات برسانند. مسابقه مهمی بود و مرد باید برنده می‌شد» (Maroofi, 2007, p. 63).

۲۱. رزم‌آرا: گفته هرگز زن اختیار نکرده و سعی کرده خود را پاک نگه دارد و گفته بود که وقتی پای زن به زندگی آدم باز شد، باید به آن زندگی شاشید.

۲۲. «نازو واسه خودش متاعی شده» (Maroofi, 2007, p. 235).

گزینش واژه «متاع»، بار ایدئولوژیکی دارد و هر نوع سوژگی زن را در عرصه اجتماع نفی و او را به سمت ابژه‌بودن پیش می‌برد و آن، نگاه ابزاری به زن بوده که با واژه «متاع» مورد خطاب قرار

گرفته است.

۲۳. «روس ها شهر را قرق کرده اند و تا به نوامیس مردم تعدی نکنند آن جا را ترک نمی کنند، از اشتراکی بودن مراسم آن که زن را به طور مشترک استفاده می کنند» (Maroofi, 2007, p. 82). همگی این موارد می تواند دال بر ابژه بودن زن باشد. روی هم رفته، جنسیت، یک برساخت اجتماعی است و ابژه شدن جسم زنانه، فرایندی است که دلالت ضمنی با مناسبات قدرت دارد و این نوع نگاه ابزاری به زن، می تواند فراورده استراتژی فردیت بخشی و نگرش قالبی و نظم جنسیتی مردسالارانه در جامعه باشد.

۲۴. معصوم: «مادرم همیشه می گفت به زن جماعت نباید رو داد، چون سوار آدم می شوند» (Maroofi, 2007, p. 142). معصوم: «با زن جماعت که نباید بحث کرد» (Maroofi, 2007, p. 141).

۲۵. زبیده خاتون گفت: «زن باید یک پا مرد باشد». مادر گفت: «صاحب اختیارید، اما خود نوشا هم باید موافق باشد، شاید بخواهد فکر کند»

۲۶. زبیده خاتون اخم کرد: «فکر کند؟ به چی فکر کند؟ چشم و چراغ سنگسر آمده و خواهانش است، فکر کند؟ زمانی که شوهرم دادند، اصلاً خبر نداشتم، بعد فهمیدم که شوهر کرده ام. توی شهر ما رسم نیست که نظر دختر را پرسند» (Maroofi, 2007, p. 184).

روی هم رفته، در رمان، دو نوع دیدگاه تقابلی به زن وجود دارد. در تقابل با نگاه مطلق اندیش و منفی همچون رزم آرا و دکتر معصوم به زن، می توان از نگرش افرادی چون حسینا و میرزا حسن که تحت تأثیر گفتمان غالب زمانه نیستند و نگاه مثبتی به زن دارند، اشاره کرد:

۲۷. «حسینا: پشت سر هر مرد بزرگی، یک زن ایستاده، اما پشت سر هیچ زنی، هرگز مردی نیست» (Maroofi, 2007, p. 268).

۲۸. پدر نوشافرین: «من اهل قدرت نبودم، من مرد بازی های کثیف سیاسی نبودم. من می خواستم در آینده این مملکت سهم داشته باشی. می دانی ملکه مملکت بودن، یعنی مادر یک ملت بودن، می خواستم دورادور ناظر مادری ات باشم» (Maroofi, 2007, p. 251). همچنین حسینا مدام می گوید: «ملکه بودن یعنی مادر یک ملت بودن» (Maroofi, 2007, p. 320). شاید بتوان گفت که بازنمایی «زن به مثابه مادر ملت» آشکارترین استعاره جنسیت در رمان است که در تقابل با نگرش غالب منفی نسبت به زن قرار گرفته است. «این دریافت استعاری زیربنای «مام میهن» یکی از کلیدواژه های ناسیونالیسم تبلیغی در دوره پهلوی» (Najm Abadi, 2005, p. 97-130)، بازتولید یک نگرش مثبت، فعال و اقتدارگرا برای زن است.

۲۹. میرزا حسن: «وقتی هم زن خانه سرما بخورد، انگار زندگی سرما خورده است» (Maroofi, 2007, p. 284). نویسنده به شیوه‌های مختلف در پی بیان حقوق ازدست‌رفته و احترام به آزادی‌های بنیادی زن‌ها است و والاترین جایگاه معنوی را برای زنان جامعه ترسیم کرده است. نکته قابل‌اندیشیدن دیگر در رمان، کاربرد واژه «خاتون» برای مادر (زبیده خاتون) و وجود گزاره‌های زیر- در خلال نقش ایجابی «مادری» نگاهی معناگرا و ایدئولوژیک و مثبت به مادر دارد.

۳۰. «بهشت زیر پای مادران است». معصوم خطاب به نوشا: «مادر من هفت تا بچه بزرگ کرد و همیشه نگران بود، مگر نشنیده‌ای که می‌گویند بهشت، زیر پای مادران است؟» (Maroofi, 2007, p. 79).

## ۵. ۱. ۲. باهم‌آیی واژگان

از دید هالییدی و حسن (Halliday & Hassan, 1976) باهم‌آیی واژگان، فرآیندی است که در آن واژگان با ویژگی‌های بنیادین همسان بر روی محور همنشینی زبان قرار می‌گیرند و در این زمینه فرکلاف بر این باور است «همنشین شدن واژه‌ها»، از جنبه ایدئولوژیک، طرح ویژه‌ای به متن می‌بخشد.

۳۱. «تمام شب برای دخترهایی که در تنهایی از خودشان خجالت می‌کشند، گریه کردم، دخترهایی که بعدها از خود متنفر می‌شوند و مثل یک درخت توخالی پوسته‌ای بیش نیستند و عاقبت به روزی می‌افتند که هیچ جای اندامشان حساس نیست، روح و جسمشان پوسیده است، و خودشان نمی‌دانند چرا زنده‌اند» (Maroofi, 2007, p. 153).

در پاره‌گفتار (۳۱)، آن‌چه روشن است، باهم‌آیی واژه‌های، «تنفر»، «خجالت» و عبارت «تهی شدن از احساس» است که از نظر ایدئولوژیک در چارچوبی قرار می‌گیرند که در آن زن‌ها و دختران، تأثیرپذیرفته از برخی باورهای اجتماعی، تحت ستم‌کشی قرار می‌گیرند. در این ارتباط مناسبت‌های ساختاری، در پیوند با سازوکارهای گوناگون، زنان و دختران را به‌مثابه ابزار معرفی می‌کند.

موضوعی که از نظر ایدئولوژیک معنادار است، باهم‌آیی واژگان، «حمله»، «تجاوز» و «گروگان» است. نویسنده برای نشان‌دادن فقدان امنیت که دستاورد شرایط نابسامان داخلی ایران در آن برهه از تاریخ که توسط عوامل داخلی (در رمان یاغیان) رقم می‌خورد و ناکارآمدی رژیم حاکم، موضع ایدئولوژیک خود را روشن نموده است که در گفتمان به وقوع پیوسته است.

۳۲. «شده بود که نیمه‌شب به خانه‌ای حمله کرده بودند. بچه‌ای گروگان گرفته بودند... به زن‌ها

تجاوز کرده بودند، شده بود راه را بر آدم‌ها بسته بودند» (Maroofi, 2007, p. 229).

در سال بلوا، ارتباط معنایی معناداری میان واژه‌های «گریه» و «زن» برقرار است، به گونه‌ای این دو واژه در یک ارتباط همنشینی قرار گرفته‌اند. معروفی برای نمایاندن ایدئولوژی زیر ستم قرار گرفتن زنان و دختران در جامعه آن روز ایران، واژه «زن» را همواره با توصیف‌های حالتی به کار برده است که بر مبنای آن، زیر فرمان بودن آن‌ها را نشان دهد. در نمونه‌های زیر این همنشینی‌ها در پاره‌گفتارهای ارائه‌شده شکارا قابل مشاهده است.

۳۳. «صدای گریه زنی را می‌شنیدم که از سرما و گرسنگی، یا شاید از تنهایی بر سومین پله خانه پدرش مانده بود» (Maroofi, 2007, p. 10).

۳۴. «زن‌ها با دو دست سرشان کوبیدند و فریادشان به آسمان رفت» (Maroofi, 2007, p. 31).

۳۵. «صدای گریه دختری به گوش می‌رسید که خیلی آزارم می‌داد» (Maroofi, 2007, p. 154).

### ۵. ۱. ۳. وجهیت

وجهیت، در دستور برای ارزش‌های رابطه‌ای و بیانی به کار برده می‌شود و با اقتدار نویسنده یا گوینده مشخص می‌گردد و به دو گونه وجهیت رابطه‌ای و وجهیت بیانی دسته‌بندی می‌شود. به باور فرکلاف، در وجهیت رابطه‌ای، مسئله اقتدار یکی از شرکت‌کننده‌ها در ارتباط با دیگران را مشخص می‌نماید و وجهیت بیانی، اقتدار نویسنده یا گوینده را در ارتباط با احتمال یا درستی بازنمایی مورد نظر است. وجهیت روی هم رفته به وسیله افعال کمکی وجهی مانند «احتمال داشتن»، «توانستن»، «بایستن»، «ممکن بودن» و دیگر ویژگی‌های صوری مانند: قید، زمان و موارد مشابه بیان می‌شود.

۳۶. [زییده خاتون (مادر معصوم) گفت: «زن باید یک پا مرد باشد» (Maroofi, 2007, p. 184).

در پاره‌گفتار سی‌وششم، اگر وجهیت معرفتی پالمِر (Palmer, 1990) مبنایی برای تحلیل قرار داده شود، به این نتیجه می‌رسیم که «بایستن» در بافتی به کار برده شده است که گوینده (زییده خاتون) با توجه به گواه‌ها و نشانه‌ها، اطمینان بیشتری نسبت به واقعیت داشتن دریافت خود داشته است و به عنوان وجهیت معرفتی ضروری، این ایدئولوژی را نمایندگی می‌کند که هر اندازه زنان از زنانگی خود فاصله بیشتری بگیرند و جنبه‌ای مردانه داشته باشند، از پذیرش و پیروزی بیشتری برخوردارند.

۳۷. [عالیه خانم (مادر نوشافرین گفت)] «غلط می‌کنی. هر بی‌سرو پایی که نمی‌تواند دختر سرهنگ نیلوفری را بگیرد، چه حرف‌ها!» (Maroofi, 2007, p. 199).

معروفی در این نمونه با یک وجهیت رابطه‌ای، یک الزام بایسته را هنگامی ارائه می‌کند که سخنگو در جایگاه و شرایط حکم کردن و ملزم ساختن مخاطب خود در به انجام رسیدن رویداد یا موقعیتی است که خود ضرورت آن را تشخیص می‌دهد. این درجه از الزام، با توجه به شرایط و توانایی آشکاری که گوینده دارد، خودش را ملزم به تحقق یافتن یا نیافتن امری برای مخاطب می‌بیند. بر این اساس می‌توان به این نتیجه دست یافت که انتخاب یک زن، ضرورتش را از پایگاه انتسابی وی به دست می‌آورد، نه از پایگاه اکتسابی یا علائق درونی خود.

### ۵. ۱. ۴. دشواژه

دشواژه‌ها، صورت‌های زبانی هستند که آوردن آن‌ها از جنبه فرهنگی، مذهبی و اجتماعی ناشایست انگاشته می‌شود. برخی از این فحش و ناسزا هستند که خود، نشان‌دهنده بار منفی فرهنگی آن‌هاست. یکی دیگر از ویژگی‌های سبکی سال بلوا، بهره‌گیری از واژه‌های است که در تضاد با خوش‌خویی و ادب قرار می‌گیرد و به نوعی خشونت کلامی به شمار می‌آیند که بیشتر در گفتمان مردان - به‌ویژه سروان خسروی - کاربرد دارد. این واژه‌ها برای کوچک‌شماری طرف مقابل در قالب پاره‌گفته‌های ناپسند به کار می‌رود و هدف عمده آن فروگاهی جایگاه و شخصیت کسی است که موضوع آن قرار می‌گیرد.

۳۸. [سروان خسروی به عباس صندوق‌ساز گفت:] «دارت میزنم مادر قحبه» (Maroofi, 2007, p. 111)

۳۹. معصوم [به نوشا فرین] گفت: «هرزه پدرسگ و دیگر ادامه نداد» (Maroofi, 2007, p. 63).  
۴۰. «سروان خسروی با لگد به در مغازه‌ش کوبید: «پس کجارتفته این توله سگ؟» (Maroofi, 2007, p. 99).

پژوهش‌ها نشان داده‌اند «اجتماع از زنان رفتار صحیح‌تری انتظار دارد که این باعث شده است آنان، بیشتر به زبان معیار متمایل باشند و خیلی کمتر از مردان از واژه‌های عامیانه و دشواژه‌های رکیک استفاده کنند» (Arbab, 2012, p. 108-109). «لیکاف از این سبک گفتار زنانه (زبان معیار)، با عنوان «زبان ضعیف» یاد می‌کند و علت اصلی آن را تسلط مردان می‌داند و دلیل این چیرگی را سلسله مراتب طبیعی جنسیت معرفی می‌کند. به نظر او زنان، باید بتوانند حمایت‌نداشته اجتماعی را به سوی خود جلب کنند. به همین دلیل صفات دلنشین بیشتری را به کار می‌گیرند، مؤدبانه حرف می‌زنند و ابهام اجتماعی خویش را در جملاتی سیال و تأویل‌پذیر از دیگران (نقل قول مستقیم) با عطف توجه به تکمیل آن از طرف دیگران (جملات ناتمام) بازتاب می‌دهند» (Mohammadi Asl, 2009, p. 22).

واژگان غیر رسمی در رمان سال بلوا، معمولاً از سوی کسانی به کار می‌روند که دارای اقتدار و برتری بیشتری هستند و در برخی از موارد همراه با پاره‌گفته‌های ناپسند، نمود پیدا می‌کنند. برای نمونه:

۴۱. «سروان خسروی با لگد به در مغازه‌اش کوبید: پس کجا رفته این توله سگ؟»  
(Maroofi, 2007, p. 100).

۴۲. «سروان خسروی گفت: «مردکۀ غرمساق، جاسوس پدر سوخته!» و خبردار ایستاد»  
(Maroofi, 2007, p. 222).

۴۳. معصوم به نوشا گفت: «لکاتۀ بی‌پدر و مادر» و یا «لکاتۀ کثیف» (Maroofi, 2007, p. 245-246).

## ۵. ۱. ۵. تقابل‌های دوگانه

«در رویکردهای نوین نقد، مانند نقد فمینیستی، پسا ساختارگرایی، پسااستعماری و نظریه‌های نقد نو دربارهٔ مناسبات حاکم بر تقابل‌های دوگانه از قبیل مرد/زن، متمدن/بدوی، سفید/سیاه، طبقه کارگر/بورژوا بحث می‌کنند» (Raminnia, 2014, p. 4). تقابل‌ها در سطوح مختلف، فرآوردهٔ گفتمان‌ها هستند و در بافت جمله‌ها و پاره‌گفته‌ها نقشی محوری بر عهده دارند. چنین امری در رمان سال بلوا، را می‌توان آشکارا در فرادست/ فرودست، مردانگی/ زنانگی، استعمار/ مقاومت، سنت/ مدرنیته دید.

## ۵. ۱. ۵. ۱. فرادست/ فرودست

مفصل‌بندی گفتمان این داستان با دال‌های شناوری چون، عدم قدرت چانه‌زنی نوشافرین در انتخاب همسر، تقدیرگرایی، واپس‌گرایی و سیر در خاطرات گذشته، اجبار یوسف نجار به ساختن دار، دار زدن بُزِ آخوی، کارگران از کار افتاده کارگاه پُل‌سازی ملکوم و موارد مشابه در سراسر متن آشکار است. این گفتمان در بازنمایی ایدئولوژی متن، جایگاه ویژه‌ای دارد، به گونه‌ای که بخش معناداری از دلالت‌های متن را در بر گرفته است. مدارکنش‌های فرادستان در این گفتمان، به حفظ وضعیت موجود و استمرار نوعی از حاکمیت دیکتاتورمآبانه باز می‌گردد و کنش فرودستان اغلب با مقاومت و در بسیاری از موقعیت‌ها انفعال همراه بوده است.

## ۵. ۱. ۵. ۲. مردانگی/ زنانگی

تقابل مردانگی در مقابل زنانگی از دیگر گفتمان‌های محسوس متن سال بلوا است. این تقابل، در

پیوند با یک نتیجه فرهنگی به صورت معمول توسط خود زنان منجر به هژمونی و تسلط مردانگی می‌گردد، به گونه‌ای که «زن» همواره، فرمان‌بردار، تابع، کالا و ابزاری برای استفاده مرد انگاشته می‌شود. در این رمان، «اعمال خشونت مردانه» را می‌توان به‌عنوان دال مرکزی در نظر گرفت. می‌توان اعمال خشونت افرادی همچون دکتر معصوم، سرهنگ نیلوفری و اسفندیار قشنگ را دارای چنین ویژگی دانست و از دیدگاه نگارنده، غیریت‌هایی هستند که به گفتمان، هویت می‌بخشند. در بحث نابرابری اجتماعی در سطح جنسیت می‌توان گفت که مجموعه این موارد بار ایدئولوژیکی دارند و نمودی از نقش حاشیه‌ای و تجسمی رایج از زن ایرانی در دوره پهلوی است که فرآورده فرایند طبیعی‌سازی و رسوب الگوهای قالبی و از پیش تعیین‌شده و جنسیت‌گرا به‌وسیله گفتمان غالب مردسالاری است و می‌تواند بارزترین دلیل بر «انفعال زن» در چنین جوامعی و کم‌رنگ بودن نقش وی در جنبش‌های اجتماعی باشد.

زیرساخت ایدئولوژیکی این کلیشه جنسیتی که زن را متعلق به «خانه» و «همسری» می‌داند، نمودی از باورهای قالبی جنسیتی مربوط به مناسبات مکانی و غلبه روایت مردسالارانه در ساختار فکری جامعه ایرانی عصر رمان است که مجال حضور در پهنه اجتماعی را به زن نمی‌دهد و وی را زندانی محیط خانه می‌داند. بر مبنای این نکته، «مناسبات مکانی»، به عنوان یک لایه نشانه‌شناختی در مطالعات گفتمانی، در بازتولید و رابط قدرت، تولید هژمونی و مشروعیت به ایفای نقش می‌پردازند» (Kazemi Navai et al., 2016, p. 47).

اورتنر (Ortner, 2006) در مورد اینکه «جای زن در خانه است»، بر این باور است که «ارتباط نزدیک زن با محیط خانگی از برخی ناسازگاری‌های ساختاری بین خانواده و جامعه در کل، در هر نظام اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. رزالدو، معانی ضمنی تقابل «خانگی / عمومی» در ارتباط با موقعیت زنان را به گونه‌ای با دلیل بررسی کرده‌است. این مفهوم که واحد خانگی (خانواده زیست‌شناختی که تولید و تناسل و اجتماعی کردن اعضای جدید جامعه به عهده آن‌ها گذاشت شده‌است) در تقابل با واحد عمومی (شبکه تلفیقی اتحادها و روابط اجتماعی) قرار دارد. مبنای بحث لوی استراوس در ساختارهای ابتدایی خویشاوندی نیز هست. لوی استراوس این بحث را بیان می‌کند که نه تنها این تقابل در هر نظام اجتماعی وجود دارد، بلکه افزون بر آن به معنای تقابل میان طبیعت و فرهنگ است... از آن‌جا که زن‌ها با هم‌نشینی‌های خانگی پیوند یافته‌اند، و در واقع بیش و کم در آن زندانی شده‌اند، آن‌ها با این مرتبه پایین‌تر سازمان اجتماع / فرهنگی، برابر گرفته می‌شوند» (Ortner, 2006, p. 55-57).

بر مبنای نکته‌های مورد اشاره می‌توان گفت «مکان، علاوه بر جنسیت به‌واسطه عوامل دیگری



چون طبقه اجتماعی، ثروت، قدرت سیاسی، سطح آموزش، سن و حتی شغل، نشانه‌دار می‌شود و این فرایند نشان‌داری بخش مهمی از فرایند تثبیت یک «ما» یا «خود» در برابر یک «دیگری» است» (Sojudi, 2012, p. 82-85).

در بحث نابرابری اجتماعی در سطح جنسیت می‌توان گفت که مجموعه این موارد بار ایدئولوژیکی دارند و نمودی از نقش حاشیه‌ای، تجسمی رایج از زن ایرانی در دوره پهلوی است که فرآورده فرایند طبیعی‌سازی و رسوب الگوهای قالبی و از پیش تعیین‌شده و جنسیت‌گرا به وسیله گفتمان غالب مردسالاری است و می‌تواند بارزترین دلیل بر «انفعال زن» در چنین جوامعی و کم‌رنگ بودن نقش وی در جنبش‌های اجتماعی است.

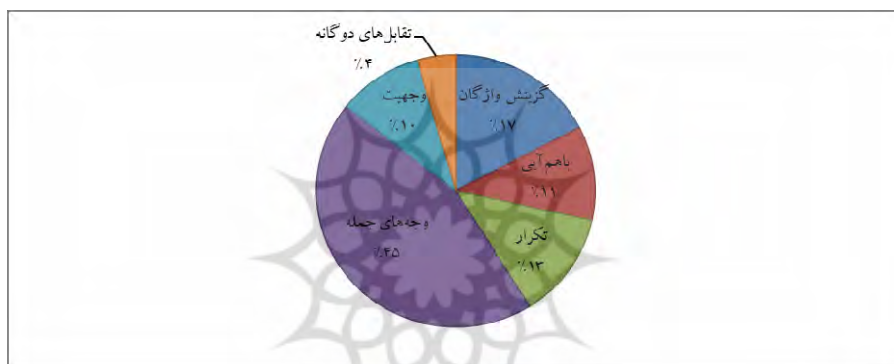
### ۵. ۱. ۵. ۳. استعمار / مقاومت

آشکارترین جبهه‌گیری معرفتی در رمان سال بلوا، نقد گفتمانی است که بر اساس آن هستی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مردم ایران (در این جا سنگسر) در مسیری که ویژگی‌های عمومی آن با استعمار روشن می‌شود، به صورت گریزناپذیری در حال گره خوردن است. این وضعیت به وسیله عوامل رژیم سیاسی حاکم با همدستی عوامل بیگانه ترسیم می‌شود و در خلق آشفتنگی یا هرآنچه نویسنده آن را «بلوا» می‌نامد، محوری‌ترین نقش را بازی می‌کند. جهت‌گیری عباس معرفتی برای بازنمایی فرایندی است که از جنبه تاریخی با بهره‌کشی توده‌ها و بیشتر فرودست برجسته می‌شود و در واقعیت یافتن این وضعیت، برای جوانب داخلی و خارجی هر کدام را دارای تأثیر می‌داند. در پاره‌گفتارهای زیر به‌خوبی می‌توان چنین نقدی را درک نمود. معرفتی، مقاومت در مقابل استعمار حاکم را به نیروهایی نسبت می‌دهد که با علم نمودن «دار» مخالفت می‌ورزند. این افراد برای بهبود وضعیت موجود، دست به مبارزه می‌زنند؛ بنابراین، به علت سرکوب حاکمیت سیاسی و همدستان عوامل استعمار، نتیجه‌ای را به دست نمی‌آورند. روی هم رفته این گفتمان با قصد سروان خسروی برای برپایی دار، مخالف میرزا حسن و حسینا، اقدامات ملکوم، دار زدن بز اخوی، غارت میراث و آثار فرهنگی توسط ملکوم آلمانی، کشتن حسینا مفصل‌بندی شده است. ملکوم با ایجاد این تصور در افکار عمومی که در پی عمران و آبادانی است، از جوانان بهره‌کشی می‌کند و با زیرکی تمام میراث فرهنگی را چپاول کرده و در ظاهر آن را بی‌اهمیت نشان می‌دهد.

### ۵. ۱. ۵. ۴. سنت / مدرنیته

در رمان، تقابل میان سنت / مدرنیته به صورت‌بندی، مفهوم‌سازی و برجسته‌شدن مضامینی می‌انجامد که ویژگی‌های گفتمانی دارند. وجود دال‌هایی چون کراوات، اتو، صندلی لهستانی،

رادپو، استیشن‌های آلمانی و مواردی از این دست، اشاره‌ای آشکار بر وجود عناصر مدرنیته است که در تقابل با اسپند دود کردن و صلوات فرستادن، قرمه‌سبزی، لگن تاجدار مسی و موارد مشابه قرار می‌گیرد. گفتمان مدرنیته با کنش شخصیت‌های چون ملکوم آلمانی و دکتر معصوم رؤیت‌پذیر می‌شود و هر کدام از این دو شخصیت نیز به گونه‌ای در آنچه وضعیت را بی‌ثبات می‌کند، نقش دارند. همچنین در گفتمان سنت می‌توان به کنش افرادی چون میرزا حسن، نوشافرین، میربکوتین شاعر و موارد مشابه که جانب راستی و حقانیت را می‌گیرند، اشاره نمود. بنابراین در این زمینه، آنچه معروفی منتقد آن است، مدرنیته‌ای است که به واسطه آن مناسبات قدرت به سویی که پریشانی اوضاع را رقم می‌زند، پیش می‌رود.



شکل ۱: یافته‌های برآمده از سطح توصیف

جدول ۱: یافته‌های برآمده از سطح توصیف

ردیف	سطح توصیف	فراوانی	درصد
۱	گزینش واژگان	۸۲	۱۴٪
۲	باهم‌آبی	۵۳	۹٪
۳	تکرار	۶۰	۱۰٪
۴	وجه‌های جمله	۲۱۱	۳۷٪
۵	وجهیت	۴۷	۸٪
۹	تقابل‌های دوگانه	۲۱	۴٪

## ۲.۵. سطح تفسیر

در سطح تفسیر لزوم توجه به زمینه‌های پیدایش متن در بافت موقعیتی (زمان نگارش رمان) و بافت تاریخی آن اهمیت بسیاری دارد که در ادامه به آن پرداخته شده‌است.

## ۵. ۲. ۱. بافت موقعیتی متن

در ارتباط با بافت موقعیتی و نوع گفتمان، فرکلاف معتقد است که «نظم اجتماعی نشأت گرفته از مقتضیات موقعیتی است. بررسی موقعیت نیز ریشه در «چیستی ماجرا»، «طرف‌های درگیر در ماجرا»، «روابط میان افراد درگیر در ماجرا» و در نهایت «نقش زبان» دارد. هریک از موضوعات بیان‌شده، به ترتیب، رابطه‌ی متناظری با محتوا، فاعلان و پیوستگی‌ها دارند» (Fairclough, 1996, p. 146- 149).

نگارش رمان سال بلوا در دههٔ نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و همزمان با پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بعد از سه سال به پایان رسیده‌است. «اوضاع سیاسی- اجتماعی ایران در این برهه، متأثر از گفتمان اسلام انقلابی در سال ۱۳۵۸، سالی که گفتمان حکومت مطلقهٔ سلطنتی در برابر گفتمان آرمان‌خواهی اسلامی یا گفتمان اسلام انقلابی، شکست را پذیرا و به حاشیه رانده می‌شود و در پیوند با گفتمان‌های جدید، خرده گفتمان‌های دیگر از جمله خودی/ غیر خودی نیز شکل می‌گیرد» (Forghani, 2002, p. 5) روشن می‌شود.

در تفسیر گفتمان رمان مورد بررسی، با توجه به روندهای رویارویی آن با مناسبات و سازوکارهای قدرت، می‌توان آن را دارای چندین بُعد دانست. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، برآمدن جنگ و برآشفتن نظم اقتصادی و اجتماعی پیشین سبب شد تا گفتمان مقاومت و مبارزه، شکل جدیدی به خود بگیرد، به گونه‌ای که اندیشه‌های ضد استعماری از وجوه مبارزاتی عینی‌تری برخوردار گردد. این رمان، زمانی به چاپ رسیده‌است که ایران درگیر جنگ بوده‌است و لزوم همبستگی و پیوستگی درونی برای غلبه بر بحران‌های خارجی، یک ضرورت تاریخی به شمار می‌آمده‌است. بر این اساس نویسنده، تأثیرپذیرفته از چنین اندیشه‌هایی، به خلق چنین اثری دست زده‌است.

دگرگونی‌های ژرف ایجادشده از نظر سیاسی و بازآرایی زیرساخت‌های فرهنگی- اجتماعی با رخ دادن انقلاب اسلامی در ایران، صورت و محتوای اعمال قدرت را به شیوه‌ای نوین آرایش داد و اولویت‌بندی مسائل را تابع شرایطی جدید نمود. ساختار قدرت در دوره مورد بحث، که با اسلام‌گرایی و حکومت جمهوری روشن می‌شود، پس از چیرگی بر سوسیالیسم و ناسیونالیسم لیبرال پا به میدان نهاده‌است، بر ضرورت مبارزه در برابر سبک‌های زندگی غیر اسلامی تأکید می‌کند و از نظر سیاسی نیز استقلال کشور را به‌عنوان مهم‌ترین شعار خود قرار می‌دهد. نویسنده، تحت تأثیر این گفتمان، برای ایجاد وفاق همگانی، تاریخ نزدیکی را گوشزد می‌کند که در آن توده‌ها، تحت استبداد رژیم پهلوی، از جانب سیستم سیاسی مورد سرکوب قرار می‌گیرند.

حاکمیت زبان مردسالار در رمان، پیروی فضای گفتمان حاکم، توجیه قابل قبولی برای ترجیح مردان بر زنان است. همان گونه که پیش تر نیز به آن اشاره شد، نگارش رمان همزمان با سال‌های جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران بوده است و از بین رفتن سربازان و رزمندگان می‌تواند، در پیوند با یک ارزش‌گذاری ایدئولوژیکی جهت‌گیری فکری نویسنده را تعیین نموده و زبان مردانه را بر متن حاکم کرده باشد. افزون بر این، از آن‌جا که تهران، به‌عنوان مرکز سیاسی ایران به شمار می‌آید، اقتدار سبک زندگی و نگرش‌های حاکم بر سبک زندگی در این شهر به هژمونی مرکز و راندن پیرامون در متن گراییده است. نویسنده به‌صورت جسته و گریخته به این موضوع اشاراتی داشته است.

جایگاه‌های فاعلی به باور فرکلاف (Fairclough, 2000) ماهیتی متغیر و چند بُعدی دارند که با توجه به موقعیت‌ها تغییر می‌کند و در پاسخ به پرسش چه کسانی درگیر رویداد هستند، مورد توجه است. نوع فعالیت در رمان سال بلوا، «جدال‌های فکری، سیاسی، عقیدتی و نظامی» است. در هر یک از این جدال‌ها، دو جایگاه فاعلی وجود دارد و در مجموع نیز می‌توان دو جایگاه فاعل‌های اصلی را در این رمان تشخیص داد و فاعلان فرافردی نیز می‌توان از آن‌ها نام برد. «نوشافرین»، «حسینا»، «میرزا حسن»، «میربکوتین شاعر» و توده‌های مردم موضوع چالش‌هایی هستند که به‌وسیله «دکتر معصوم»، «سروان خسروی»، «سرهنگ آذری»، «حسین خان»، «ملکوم» ایجاد شده است. گفتنی است شخصیت‌هایی چون «عالیه خانم»، «ناژداکی شهردار»، «رقیه دلال»، «اسفندیار قشنگ»، «رحمت ایزدی» و چند شخصیت دیگر به‌عنوان فاعل، نقشی میانجی و گاهی خشی داشته‌اند.

## ۵.۲.۲. بینامتنیت

ارتباطات بینامتنی در رمان سال بلوا، آشکارا آن‌جا که بتوان گفتمان حاکم بر متن را درک نمود، به‌شیوه‌ای ضمنی بوده است. به بیان دیگر، نویسنده، مرجع پردازش متن خود را از مضامین اندیشه‌هایی برگرفته است که ویژگی الگووارگی<sup>۱</sup> داشته‌اند و به‌ندرت مفاهیم ایدئولوژیک خود را آشکارا از یک متن مشخص برگرفته است. اگرچه به‌صورت کلی می‌توان اشتراکات مضمونی زیادی را با آثار برخی از نویسندگان معاصر یافت، بنابراین روی هم رفته، آن‌چه آفریننده ارتباط بینامتنی رمان سال بلوا است، نه یک اثر ویژه، بلکه اندیشه‌ای ویژه است که به‌وسیله نویسنده‌های بسیاری به‌شیوه‌های گوناگونی، صورت‌بندی، مفهوم‌سازی و ارائه شده است. در نتیجه برجستگی

<sup>۱</sup> Paradigmatic

روابط بینامتنی این رمان، بیش از آنکه زائیده یک تفکر و اندیشه‌ای ویژه باشد که به وسیله یک فرد یا حلقه فکری مشخص و معمولاً محدود، متن یا بخش‌هایی از متن را در بر گرفته باشند، دارای رنگ و بوی عمومی هستند.

معروفی در سال بلوا با ارجاع به افسانه مرد زرگر و ترسیم کردن جلوه‌هایی از عاشورا و اشاره به فرهنگ سوگواری در مجاورت ارجاع به احادیث و آیات قرآنی، مراسم خاک‌سپاری به سبک اسلامی و مواردی از این دست، هرآنچه ایدئولوژی خود است را نمایان کرده است. وی آگاهانه شکلی از اندیشه‌ای را بازنمایی کرده است که به واسطه آن عناصری از مقاومت را از یک فرهنگ اعتقادی (اسلام شیعی ایرانی) و اصالتی از فرهنگ ایران باستان (مانند اشاره به اسم‌های خاص سهراب‌خان، ایرج، سیاوشان، افسانه مرد زرگر) را باهم می‌آمیزد. شاید بتوان گفت که دیدگاه ایدئولوژیک نویسنده در توجه به سنت‌های مذهبی و آیینی، تبیین استعمار غرب و مقاومت در برابر آن است. نویسنده کوشیده تا با بهره‌گیری از کارکرد تأثیرگذار اسطوره در گفتمان پسااستعماری رمان، نسبت به نفوذ سیاسی و فرهنگی استعمار و امپریالیسم واکنش نشان دهد و با این شگرد بر آن است تا هستی واقعی ایران به‌عنوان یک جغرافیای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را دارای هویت یکسانی معرفی کند و چنین جوهی را به‌عنوان مفاهیم فکری و اعتقادی مهم، مشترک و دارای عمومیت زیاد را به‌مثابه یک مبدأ هویت‌بخش برجسته نماید. به این ترتیب، شأن برابری برای اندیشه‌هایی که منتسب به ایرانشهری هستند، را با مبانی اعتقادی و معنایی مردم ایران می‌دهد و روی هم رفته متأثر از اندیشه‌های سیمین دانشور، جلال آل‌احمد، محمدعلی جمال‌زاده در ادبیات و علی شریعتی در اندیشه سیاسی- اجتماعی است.

### ۳.۵. سطح تبیین

از دید فرکلاف، تبیین ادامه‌دهنده تفسیر است. «هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به‌عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است» (Fairclough, 2000, p. 214) و گفتمان را به‌منزله کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی گفتمان را تعیین می‌بخشند و گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند در آن ساختارها بگذارند. منظور فرکلاف ساختارهای اجتماعی مناسبات قدرت است و هدف از فرایندها و اعمال اجتماعی، فرایندها و اعمال مربوط به مبارزه اجتماعی است. بنابراین «تبیین عبارت است از: دیدن گفتمان به‌عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت» (Fairclough, 2000, p. 245).

در سطح تبیین، رمان سال بلوا، بستری برای تقابل گفتمان‌های ایرانی- غیر ایرانی، اقتدار مردانه- پیروی زنانه و مردم- حاکمیت در تاریخ معاصر ایران است. به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی

گریزناپذیر است، که با تقابل‌هایی چون (زن/مرد)، (فرداست / فرودست)، (استثمار/مقاومت) برجسته شده است.

در گفتمان ایرانی - غیر ایرانی، جلوه‌های مظاهر «ایرانی» با عنوان‌هایی همچون هموطن، خود، خودمان، ما، مردم، اینجا، مملکت، کشور، برای ارجاع به ایرانی (خود) به کار می‌روند و جلوه‌های مظاهر غیر ایرانی در رمان با عنوان‌هایی مانند روس‌ها، آلمانی‌ها، انگلیس، هند، اجنبی، غریبه، زورگویان و زیاده‌خواهان و «آنها» نمود پیدا می‌کند.

بهره‌گیری از مفاهیم و اسامی نمادینی همچون «سنگسر»، «کافر قلعه»، «کوه پیغمبران»، «قبله»، «حسینا»، «سیاوشان» و چفت‌وبست آن با پی‌رفت‌ها، نشان‌دهنده تلاش معنادار ساختار قدرت برای زوال معنا در میان طبقه فرودست جامعه برای بهره‌کشی آن‌ها از سوی حاکمیت و بدل‌شدن کشور به مستعمره از جانب دولت‌های استعمارگر است. متن، با فراخوانی چنین مفاهیمی در پی القای نوعی از آگاهی است که می‌توان در نوع خود آن را اصیل دانست و برحق بودن چنین اصالتی نیز با شخصیت‌های اساطیری، اصول اعتقادی ملی - مذهبی در پیوند است.

اقتدار مردانه - انقیاد زنانه در سال بلوا، دارای نمودهای فراوانی است که آشکارترین آن‌ها را می‌توان در تعامل میان شخصیت نوشافرین و دکتر معصوم دید. اقتدار مردانه، در پیوند با یک واقعیت ساختاری، مناسبات طرد زنان از پیشگاه جامعه را فراهم کرده است و ماهیت «زن» را به یک «ابزار» فروکاسته است. معرفتی این واقعیات را با بسترهای تاریخی چنین پنداشت‌هایی گره زده، که گریز از آن نیازمند سنجی از ساختار شکنی است و در تمثیل‌های افسانه‌ای (دختر پادشاه و مرد زرگر) آن را نشان داده است. فرودست‌بودن زن‌ها به باور نویسنده، به منزله یک امر تحمیل شده و نگرش و باور قالبی جنسیتی، لزوم مقابله با آن را ضرورت می‌بخشد. سرسپردگی زن به مرد و پذیرش چنین تعاملی از سوی فرایند طبیعی‌سازی خود زنان نیز در بازتولید این وضعیت، نقش انکارناپذیری داشته است.

## ۶. نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان انتقادی سال بلوا، نشان داد که نویسنده، در پی بازنمایی گوشه‌ای از تاریخ معاصر ایران (اواخر دوره پهلوی اول و اوایل دوره پهلوی دوم) در برهم‌کنش با گفتمان‌های اقتدار مردانه، غیر ایرانی و حاکمیت، روایت خود را صورت‌بندی نموده است. در سطح توصیف، بار ایدئولوژی واژگان، باهم‌آیی، هم‌معنایی و ارتباطات معنایی، وجهیت در خدمت این تقابل‌های اندیشگانی قرار گرفته‌اند. آغاز رمان، به‌عنوان براهت استهلال، تشریح موقعیت نامتعادل، کانونی‌ساز و دال مرکزی رمان است، چرا که که بازخوانش یک موقعیت آشفته و نابهنجار هست

و دلالت بر فضای حاکم بر اجتماع و فضای سیاسی و بستر تاریخی رمان دارد. در این رمان، تقریباً همه نشانه‌ها (واژه‌ها) بار معنایی<sup>۱</sup> منفی دارند.

بهره‌جستن از مضمون‌ها و مفاهیم ملی و مذهبی برای تشریح دیدگاه ایدئولوژیک نویسنده و برساختن گفتمان خوشایند وی در ساختار رمان، عینیت بالایی دارد. مبارزات نمادین «حسینا»، موضع‌گیری ایدئولوژیک نویسنده را در نسبتی که با افسانه «مرد زرگر»، به‌عنوان یک قهرمان اسطوره‌ای ایرانی و «امام حسین (ع)» به‌عنوان یک قهرمان مذهبی اسلامی دارد، نشان می‌دهد و در پوشش اندیشه‌های ایرانشهری و ناسیونالیسم ایرانی، بازنمایی می‌شوند. زیر ستم‌بودن شخصیت محوری داستان به‌عنوان یک «دختر-زن» و ناتوانی وی در تعیین سرنوشت خود، از انعطاف‌ناپذیری ساختار مردسالارانه جامعه خبر می‌دهد و مقهور بودن زن در این شرایط به‌شیوه‌ای است که برون‌رفت از آن امری ناممکن به نظر می‌رسد.

رمان معروفی، در همه سطوح تحلیل - چه از نظر تجربی و چه از جنبه مفهومی - هر کجا که بتوان جنسیت را دریافت نمود، بهره‌کشی و فرمان‌برداری زنانه در تاریخ معاصر ایران را می‌توان از آن برداشت کرد. فراوانی واژگانی که چنین امری را پوشش می‌دهند، به‌صورت چشمگیری در رمان دیده می‌شوند. رخنه استعمار و هم‌دستی نظام حاکم در شکل‌گیری ایدئولوژی و گفتمان ایرانی نقش معناداری داشته‌است. غیر ایرانی، عوامل خارجی و افرادی هستند که هدف‌های استعماری را پی گرفته و یا تقویت می‌کنند و یا اینکه زمینه‌های ماندگاری عوامل بیگانه را فراهم می‌نمایند. سربازان روسی و مستر ملکوم آلمانی در رمان سال بلوا دارای چنین ویژگی‌هایی هستند. روی هم رفته، رمان سال بلوا، برساخت گفتمانی است که در آن ارزش‌هایی چون وطن‌پرستی، دفاع از حقوق و آزادی‌های زنان بر پایه ادبیاتی بومی، مردم‌گرایی و آزادی به‌عنوان ایدئولوژی مسلط، بازنمایی شده‌اند.

## فهرست منابع

- اریاب، سپیده (۱۳۹۱). «بررسی و طبقه‌بندی دشواژه‌های رایج فارسی در تداول عام». پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. سال ۲. شماره ۴. صص ۱۰۷-۱۲۴.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۴). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهرامی رهنما، خدیجه و حسین آریان (۱۳۹۹). «تحلیل گفتمان انتقادی رمان «ماهی‌ها در شب می‌خوابند» بر اساس آرای نورمن فرکلاف». *متن‌پژوهی ادبی*. دوره ۲۴. شماره ۸۵. صص ۲۸۵-۳۱۴.
- اورتر، شری ب (۱۳۸۵). *آیا نسبت زن به مرد مانند نسبت طبیعت به فرهنگ است؟ ترجمه فیروزه مهاجر*.

<sup>1</sup> connotation

- مجموعه مقالات فمینیسم و دیدگاه‌ها. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان. صص ۳۷-۷۳.
- پارسا، سیداحمد و فرشاد مرادی (۱۳۹۴). «بررسی سمبولیسم اجتماعی در سروده‌های مهدی اخوان ثالث». *مطالعات و تحقیقات ادبی*. دوره ۷. شماره ۱۸. صص: ۶۸-۴۱.
- سجودی، فرزانه (۱۳۹۱). «مکان، جنسیت و بازنمایی سینمایی». *مجموعه مقالات نشانه‌شناسی مکان*. به کوشش فرهاد ساسانی. تهران: سخن. صص ۷۹-۹۷.
- رامین‌نیا، مریم (۱۳۹۳). «تقابل‌های دوگانه و کارکرد آن‌ها در متن با تأکید بر تقابل نور و ظلمت در آثار فارسی شیخ اشراق». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۳۵. صص ۱-۲۴.
- زارع، ناصر، رسول بلاوی و زهرا هاشمی تزنگی (۱۳۹۹). «تحلیل گفتمان رمان «الحرب فی بر مصر» اثر یوسف القعید (براساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف)». *مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد*. دوره ۱۲. شماره ۱. صص ۱۴۷-۱۶۰.
- فرقانی، محمدمهدی (۱۳۸۱). «تحوّل گفتمان توسعه سیاسی در ایران». *فصلنامه علوم اجتماعی*. دوره ۹. شماره ۱۷. صص ۱-۳۹.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه فاطمه شایسته‌پیران، محمد جواد غلامرضا کاشی، رضا ذوقدار مقدم، پیروز ایزدی، رامین کریمیان، شعبانعلی بهرام‌پور، محمود نیستانی. تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- کاظمی نوایی، ندا، مهیود فاضلی، مهیود و فرزانه سجودی (۱۳۹۵). «مناسبات مکانی و بازتولید کلیشه‌های جنسیتی: تناظر دنیای ذهنی و دنیای عینی در رمان طوبی و معنای شب». *پژوهش‌نامه زنان*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال ۷. شماره ۴. صص ۴۷-۶۵.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۸). *جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی*. تهران: گل‌آذین.
- معروفی، عباس (۱۳۸۶). *سال بلوا*. ج ۷. تهران: انتشارات ققنوس.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۱). «تحلیل گفتمان با استفاده از مولفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی گفتمان مدار با عنایت به تصویرسازی کارگزاران اجتماعی». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان* شماره ۱۰-۱۱ (پیاپی ۸). صص ۱۲۱-۱۰۵.
- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی خلیلی. ج ۱. تهران: نشر نی.

## References

- Aghagolzadeh, F. (2015). *Critical Discourse Analysis*, Tehran: Elmi Farhangi. [In Persian]
- Al Kayed, M., & Khalaf Al\_Khawaldah, S Akram Alzu'bi., Mohammad (2020). *Critical Discourse Analysis of Gender Representations in EFL Textbooks, International Journal of English Language and Literature Studies*, 9(4), 244-254



- Arbab, S. (2012). The study and the classification of Persian colloquial taboo words. *Journal of Comparative Linguistic Researches*, 2(4), 107-124. [In Persian]
- Bahrami-Rahnama, K. & Arian, H. (2019). Critical Discourse Analysis of the Novel "Fish Sleep at night " based on Norman Fairclough's Theory "*Literary text research*, 24(85), 285-314. [In Persian]
- Fairclough, N. (1996). *Language and power*. New York: Longman.
- Fairclough, N. (2000). *Critical Discourse Analysis*, translated by F. Shayesteh Piran, M. J. GHolamreza Kashi, R. Zoghdar Moghadam, P. Izadi, R. Karimian, Sh. A. Bahram Pour, M. Niastani. Tehran: Center for Media Studies and Research. [In Persian]
- Fairclough, N. (2010). *Critical Discourse Analysis*, 2nd Edition. London: Pearson Publishers.
- Fairclough, N. (2013) Critical discourse analysis and critical policy studies, *Critical Policy Studies*, 7(2), 177-197, DOI: 10.1080/19460171.2013. [In Persian]
- Forghani, M.M. (2002). Evolution of Political Development Dicnurse in Iran (Eorn The 1906 constitutional Revolution to 1998). *Social Sciences*, 9(17), 1-39. [In Persian]
- Jorgensen, M. & Phillips, L. (2010). *Theory and method in discourse analysis*, translated by Hadi Khalili, first edition, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- Kazemi-Navae, N., Fazeli, M., Sojodi, F. (2016). Spatial relations and the reproduction of gender stereotypes: correspondence subjective world and the objective world in the novel Touba and the Meaning of Night. *Women Studies*, 7(4), 47-65. [In Persian]
- Maroofi, A. (2007). *Year of the Riot*, 7<sup>th</sup> ed. Tehran: QOQNUS Publications. [In Persian]
- Mohammadi Asl, A. (2009). *Gender and social linguistics*, Tehran: Gol Azin. [In Persian]
- Najm Abadi, A. (2005). *Woman With mustaches andmen without*. Beards: Cender and sexual Anxieties in Iranian modetnity. California: university of California Press.
- Ortner, Sherry B. (2006). *Feminism and Perspectives: A Collection of Articles / Translations of Articles from the Iranian Sociological Association, Department of Women's Studies; Arranged by Shahla Azazi*. Tehran: *Roshangaran Publications and Women's Studies*.
- Palmer, F.R. (1990). *Modality and the English Modals*, 2<sup>nd</sup> ed. London: Longman.
- Parsa S A, Moradi F.(2015) A Study of Social Symbolism in the Poetry of Mehdi Akhavan Salis, *Literary studies and research. JLS*, 7(18) :41-68. [In Persian]
- Poole, B. (2010). Commitment and criticality: Fairclough's Critical Discourse Analysis evaluated. *International Journal of Applied Linguistics*, 20(2), 137-155.
- RAMINIA, M. (2014). Bilateral contrasts and their functions in text; by focusing on contrast ofLight and Darkness in Farsi works of Sheikh e Ishraq, *Pazhūhish-i Żabān va Adabiyyāt-i Farsī*,(35),pp:1-24. [In Persian]
- Sojodi, F. (2012). Place, Gender and Cinematic Representation. In *Semiotics of Place*, Farhad Sasani (ed.), Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Wodak, R., & Meyer, M. (2009). *Methods for critical discourse analysis*, 2<sup>nd</sup> ed. London: Sage.
- Yarmohammadi, L. (2002). Discourse analysis using the sociological-semantic

components of the oriented discourse with regard to the portrayal of social agents. *Journal of the School of Literature and Humanities (Shahid Bahonar University of Kerman)*, 10-11 (8), 121-105. [In Persian]

Zare, N., Balavi, R., Hashemi Tezangi, Z. (2020). Discourse Analysis of Al-Harab fi Bar Misr Novel by Yusuf al-Qa'id (According to Norman Fairclough's Theory of Critical Discourse Analysis. *Journal of Arabic Language & Literature Ferdowsi University of Mashhad*, 12(1), 147-160 [In Persian].



© 2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0) license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

